

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره
موضوع جزئی: آیه ۴۴ _ «وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» _ اسباب خود فراموشی _
تاریخ: ۲۱ دی ۱۴۰۰
مصادف با: ۸ جمادی الثانی ۱۴۴۳
آثار خود فراموشی
جلسه: ۳۴

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در آیه ۴۴ آن‌ها را از این جهت که امر به برّ و نیکی صورت می‌گیرد و خودشان عمل نمی‌کنند، مورد توییح قرار می‌دهد. این بخش که چرا واعظ غیر متعظ یا علم بدون عمل هستید، در قالب «تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» بیان شده است. اینکه می‌گوید «وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» یعنی به دیگران امر می‌کنید که نیکی کنند، اما خود را فراموش کردید، خودتان عامل به برّ و معروف نیستید در حالی که کتاب را تلاوت می‌کنید.

بحث در «تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» بود. حقیقت نسیان نفس یا به تعبیر دیگر خود فراموشی را توضیح دادیم که اساسا خود فراموشی یعنی چه. بعد از بیان حقیقت خود فراموشی مهم این است که ریشه‌های این نسیان بیان شود. یعنی اینکه چه عوامل و اسبابی باعث خود فراموشی می‌شود و بعد هم ببینیم خود فراموشی چه آثاری دارد.

اسباب خود فراموشی

۱. حضور در عالم طبیعت

مهمترین منشأ و ریشه خود فراموشی همانطور که جلسه گذشته هم اشاره کردم، حضور در عالم ملک است. یعنی انسان از ابتدا در عالم طبیعت پا به عرصه وجود می‌گذارد. بودن در عالم طبیعت و توجه به نیازهای طبیعی از همان ابتدا قهرا روح، ذهن و قلب انسان را متوجه به این عالم می‌کند. طفلی که به دنیا می‌آید، عمدتاً بوسیله ابزار حسی خود با محیط پیرامون خودش ارتباط می‌گیرد. می‌شنود، می‌بوید، می‌بیند، لمس می‌کند و می‌چشد. تلاش برای برآورده کردن نیازهای طبیعی باعث می‌شود پیوند‌های او با عالم طبیعت بیشتر شود. سرگرمی او به این نشئه (نشئه برآوردن نیازهای طبیعی) که باید بخورد، بیوشد، لمس کند، ببوید، طبیعتاً ذهن، قلب و فکر او را از آن عالمی که حقیقتاً به آن تعلق دارد به این دنیا منصرف کند. قهرا سرگرمی به عالم طبیعت باعث فراموشی عالم ملکوت می‌شود که ریشه و اصل انسان است. فطرتی که «فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»، فطرتی که خداوند انسان را بر آن فطرت آفرید و خلق کرد، به مرور در اثر ارتباط مستقل و طولانی با محیط پیرامون و تکیه به ابزارهای حسی گرفتار زنگار می‌شود و این زنگار طبیعتاً او را از توجه به عالم بالا که انسان برای وصول به آن خلق شده دور می‌کند و باعث می‌شود خود انسانی رو به فراموشی برود و خود حیوانی تقویت شود. جلسه گذشته عرض کردیم معنای خود فراموشی یعنی فراموشی خود انسانی و برجسته شدن خود

حیوانی. طبیعتاً یک چنین حقیقتی در این عالم که محفوف به حسیات است و الزاماتی دارد و نیاز های انسان که باید برآورده شود، باعث میشود خود حیوانی پر رنگ تر و خود انسانی ضعیف تر شود.

پس یک عامل و سبب خود فراموشی با توجه به معنایی که برایش کردیم، حضور در عالم طبیعت و زندگی در این نشئه است که به مقتضای ضرورت برآورده کردن نیاز های طبیعی و حیوانی برجسته می‌شود.

۲. خدا فراموشی

سبب دوم که البته بی ارتباط با سبب اول نیست، خدا فراموشی است. یعنی فراموش کردن خدا موجب خود فراموشی می‌شود. عرض کردم این عامل هم با عامل اول مرتبط است، اما به هر حال یکی از مهمترین عوامل خود فراموشی، فراموش کردن خدا است. فراموش کردن خدا یکبار از بعدی که در سبب اول ذکر کردیم باعث خود فراموشی می‌شود، یعنی وقتی ما از عالم ملک و ملکوت غافل شویم، از مبدأ هستی غافل شویم و فقط به نشئه حیوانی توجه داشته باشیم، خود به خود ما را از مبدأ عالم دور می‌کند و خود انسانی که باید حرکتش به سمت مبدأ عالم و مسبب الاسباب باشد، به سوی خود حیوانی آمده و آن پررنگ شود.

اما گاهی از اوقات خداوند متعال به عنوان کیفر اعمال خود ما سبب خود فراموشی ما را فراهم می‌کند. در سوره حشر خداوند میفرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ»^۱ شما مانند آن کسانی نباشید که خدا را فراموشی کردند، پس خدا هم آن‌ها را از خودشان غافل کرد به این معنا که باعث شد آن‌ها خودشان را فراموش کنند. یعنی نسیان خدا، سبب نسیان انفس شد.

اینجا ممکن است سوال کنید که چطور ممکن است خداوند کاری کند که انسان خود انسانی را فراموش کند و خود حیوانی در او تقویت شود، این با حکمت و عدل خداوند سازگار نیست، با تفضل او سازگار نیست.

پاسخ این سوال داده شده و نظیر این را در مورد هدایت و ضلالت گفتیم. عرض کردیم ضلالت گاهی ابتدایی است، گاهی کیفری و مجازاتاً انجام می‌شود. خداوند به هیچ وجه نسبت به کسی اضلال ابتدایی ندارد. آیات بسیاری در قرآن اشاره به این معنا دارد مثل «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا». یعنی ما انسان را مختار آفریدیم، راه به او نشان دادیم، او خودش یا راه هدایت را برمی‌گزیند و یا راه ضلالت را. به هیچ وجه ابتدائاً خداوند کسی را اضلال نمی‌کند. اما گاهی از اوقات خداوند کسی را به عنوان مجازات اضلال می‌کند و باعث می‌شود او راه را گم کند. این در مقام مجازات و کیفر اعمال خود شخص است که در آیات متعددی بیان شده. گاهی خداوند اضلال را به خودش نسبت میدهد ولی منظور از آن اضلال کیفری است. یعنی آن‌ها کاری کردند که خداوند به عنوان مجازات و کیفر اعمال آن‌ها را گمراه کرد. اینجا هم انساء و فراموش کردن خود از ناحیه خدا اگر صورت گرفته، به عنوان مجازات و کیفر اعمال است. انساء

^۱. سوره حشر، آیه ۱۹.

ابتدایی وجود ندارد، یعنی خداوند به هیچ وجه ابتدائاً باعث نمی‌شود که کسی خودش را فراموش کند. خداوند دستور داده به شناخت خویشتن، میفرماید «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ». مقارن و ملازم دانستن این دو یعنی معرف نفس و معرفت ربّ و اینهمه توصیه و سفارش برای شناخت خویش، چطور می‌شود خداوند کاری کند که انسان خودش را فراموش کند؟ از طرفی تاکید می‌کند به اینکه خود را بشناسید و کسی که خودش را بشناسد خدا را شناخته، آنوقت کاری کند که شخص خودش را فراموش کند؟ خود فراموشی سبب خدا فراموشی می‌شود یا حداقل عدم معرفت النفس سر از معرفت الربّ در می‌آورد، آنگاه چطور خداوند می‌تواند باعث شود که کسی خودش را فراموش کند؟ این انساء و فراموش کردنی که به خدا نسبت داده می‌شود، در واقع در مقام مجازات و عقاب اشخاص است. آن‌ها خدا را فراموش کردند، غفلت کردند، غرق در دنیا شدند و سرگرمی های فراوانی در این نشئه برای خود فراهم کردند و به کلی خدا را از یاد بردند، خدا هم آن‌ها را مجازات کرد و کاری کرد که آن‌ها خودشان را فراموش کنند. آنگاه اینکه خداوند کاری کرد که این‌ها خودشان را فراموش کنند، یعنی خود انسانی را از یاد ببرند و فقط به خود حیوانی توجه کنند و توجه به خود حیوانی یعنی افتادن در باتلاق شقاوت، در گرداب هلاکت. کسی که از خود انسانی غافل شود، یعنی به طور کل در بیراهه گام برداشته و سرانجام این کار معلوم است.

این راجب ریشه های خود فراموشی بود.

سوال:

استاد: وقتی می‌گوییم اثر وضعی، یعنی در حقیقت او کاری کرده که این نتیجه کار خودش است. اثر وضعی یعنی همین و این عقاب و مجازات از ناحیه خدا است. این با آنچه که شما می‌گویید فرقی نمی‌کند، اینکه اثر وضعی کار خودش است، یعنی نتیجه کار خودش است و نتیجه کار خودش هم یعنی کاری کرده که الان دارد مجازات می‌شود. اسباب و علل مختلفی می‌توانیم ذکر کنیم. حضور در عالم طبیعت می‌تواند باعث خود فراموشی شود. غفلت از خدا می‌تواند باعث خود فراموشی شود.

۳. عدم علم

ناآگاهی و عدم علم و معرفت هم می‌تواند باعث خود فراموشی شود. اگر انسان علم و آگاهی به حقیقت هستی داشته، باشد، اگر عالم به مبدأ هستی (در حدی که می‌تواند) و آشنا به هدف خلقت باشد، اگر سعادت را به معنای حقیقی درک کند، دانستن این امور باعث می‌شود از حالت خود فراموشی بیرون بیاید. جهل و ناآگاهی نسبت به خودش و جایگاهش، مقصد اعلای خلقت عالم و انسان، عدم آگاهی به جایگاه خداوند تبارک و تعالی، همگی باعث خود فراموشی می‌شود. پس یکی از اموری که می‌تواند خود فراموشی را در انسان تقویت کند جهل و ناآگاهی است آنهم ندانستن حقایقی که با سرنوشت او پیوند دارد. منظور از این جهل یعنی جهل به حقایق این عالم. ممکن است کسی عالم باشد و به بعضی از رمز و راز های این عالم آگاه باشد اما بدون توجه به مبدأ که فایده ای ندارد و بیشتر باعث خود

فراموشی می‌شود و حجاب را در برابر او ضخیم تر می‌کند. علم، آگاهی و معرفت به حقایق این عالم من المبدأ و المعاد. علم به حقایق این عالم از این جهت که کیست، برای چه آمده و به کجا می‌رود، باعث می‌شود از خود فراموشی خارج شود.

آثار فراموشی

البته خود فراموشی آثاری هم دارد آثار دنیوی و آثار اخروی. سرانجام آثار اخروی خود فراموشی معلوم است که نار جهنم و عذاب آن است. این عذاب در عالم برزخ و همین دنیا هم به معنایی شروع می‌شود و ادامه پیدا می‌کند. آثار دنیوی خود فراموشی هم این است که انسان آن آرامش، اضطراب و امنیت خاطری که باید داشته باشد از دست می‌دهد. امنیت روانی و آرامش روحی انسان در گرو توجه به جوهره اصلی وجودی خویش است. انسان اگر از فطرت اصلی خودش فاصله بگیرد ناآرام است. اگر نور فطرت اصلی انسان روشن باشد، آرامش را در خودش حس می‌کند و مایه امنیت دیگران می‌شود. بسیاری از استرس‌ها و نگرانی‌ها و خوف و حزن‌ها در این دنیا برای این است که انسان خودش را فراموش کرده. در آیه قرآن داریم «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». اولیاء خدا نه خوف دارند و نه حزن. خوف به معنای نگرانی، غم و ترس از دست دادن چیزهایی است که دارد. انسان وقتی ترس داشته باشد آنچه را که دارد از دست بدهد، می‌گویند خائف است. حزن، غم و اندوه است نسبت به چیزهایی که می‌خواهد بدست بیاورد و نگران است به آن‌ها نرسد؛ اولیاء خدا نه خوف دارند و نه حزن. مهمترین ثمره خود فراموشی در دنیا خوف و حزن است. کسی که خود انسانی را فراموش کند، خوف دارد که آنچه را که دارد از دست بدهد، ترس از دست دادن چیزهای موجود را دارد. اگر نسبت به آینده نگران است و می‌ترسد به آنچه که می‌خواهد نرسد، با خود فراموشی پیوند دارد. هرچه مرتبه خود فراموشی قوی تر باشد، حزن و خوف انسان بیشتر است. هرچه کمتر باشد، درجه حزن و خوف ضعیف تر است. به هر حال خود فراموشی هم در دنیا و هم در آخرت آثاری دارد که انشاءالله خداوند ما را از شر آن حفظ کند.

«والحمد لله رب العالمین»